

## ۱۲ - علم و عدل و فضل و غیرها

از حضرت عبدالهء است. قوله العزیز: "ما از برای ذات الوهیت اسماء و صفاتی بیان میکنیم و بصر و سمع و قدرت و حیات و علم ستایش نمائیم اثبات این اسماء و صفات نه بجهت اثبات کمالات حقّ است بلکه بجهت نفی نقائص است. چون در عالم امکان نظر کنیم مشاهده نمائیم که جهل نقص است و علم کمال لذا گوئیم که ذات مقدّس الهیّه علیم است و عجز نقص است و قدرت کمال گوئیم که ذات مقدّس الهیّه قادر است. نه این است که علم و بصر و سمع و قدرت و حیات او را کما هی ادراک توانیم زیرا آن فوق ادراک ما است چه که اسماء و صفات ذاتیه عین ذات است و ذات منزّه از ادراکات و اگر غیر ذات تعدد قدماء لازم آید و مابه الامتیاز بین ذات و صفات نیز متحقّق و قدیم لازم آید لهذا تسلسل قدماء نامتناهی گردد و این واضح البطلان است."

و از آن حضرت در خطاب بدکتر فورال است. قوله العزیز: "اما صفات و کمالاتی از اراده و علم و قدرت و صفات قدیمه که از برای آن حقیقت لاهوتیه میشماریم این از مقتضیات مشاهده آثار وجود در حیّز شهود است نه کمالات حقیقی آن حقیقت الوهیت که ادراک ممکن نیست. مثلا چون در کائنات ملاحظه نمائیم کمالات نامتناهی ادراک کنیم و کائنات در نهایت انتظام و کمال است گوئیم که آن قدرت قدیمه که تعلق بوجود این کائنات یافته البتّه جاهل نیست پس میگوئیم که عالم است و یقین است که عاجز نیست پس قدیر است و یقین است که فقیر نیست پس غنی است و یقین است که معدوم نیست پس موجود است. مقصود اینست که این نعوت و کمالاتی که از برای آنحقیقت کلیه میشماریم مجرد برای سلب نقائص است نه ثبوت کمالاتی که در حیّز ادراک انسانی است لهذا میگوئیم که مجهول النّعت است."

و از آن حضرت در کتاب مفاوضات است قوله العزیز: "علم ذاتی حقّ محیط بر اشیاء قبل وجود اشیاء و بعد وجود اشیاء یکسان است ... این کمال الهی است ... از زمان ماضی و حال و مستقبل مقدّس و عین تحقّق اشیاء است ... همچنانکه عفو از صفت رحمانیت است عدل نیز از صفت ربوبیت است خیمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو."

و قوله الکریم: "ولکن فرق در اینجاست که انبیاء میفرمایند علم حقّ محتاج بوجود کائنات نیست علم خلق محتاج بوجود معلومات است. اگر علم حقّ محتاج بمادون باشد آن علم خلق است نه حقّ زیرا قدیم مبین حادث است و حادث مخالف قدیم. آنچه را در خلق ثابت نمائیم که از لوازم حدوث است در حقّ سلب نمائیم زیرا تنزیه و تقدیس از نقائص از خصائص وجوب. مثلا در حادث جهل بینیم در قدیم اثبات علم کنیم، در حادث عجز بینیم در قدیم اثبات نمائیم، در حادث فقر بینیم در قدیم غنا اثبات کنیم، یعنی حادث منشاء نقائص است و قدیم جامع کمالات ... و این اوصاف کمالیّه الهیّه محاط بادراکات عقلیه نیست تا حکم نمائی که علم الهی محتاج بمعلومات است."

**و از آن حضرت خطاب به جناب آقا میرزا احمد علی علیه بهاء الله در نیریز:** "هو الله، ای یار قدیم و همدم ندیم ... از حدیث العلم تمام المعلوم و القوّة و القدرة تمام الخلق سؤال نموده بودید فرصت شرح و تفصیل نیست معذور بدارید مختصر این است که میفرماید جمیع معلومات علم الهی است یعنی حقایق معلومه باید تا تحقّق علم حاصل شود تا محاط نباشد محیط احاطه نکند و تمام خلق آیات قدرت و قوّت حقّ اند در این صورت باین نظر انسان نتواند که ناس را عوام شمرد و خود را عالم داند زیرا معلومات حقّ علم حقّ است العلم عین المعلوم و ممکنات آیات قدرت اند نظر حقارت نتوان بآیات الهی نمود."

**و از آن حضرت در جواب میرزا محمد ناطق است:** "سؤال مکرّر مجرّب و مشهود افتاده که اولاد پاداش اعمال نیک و بد اجداد را مییابند و یک سلسله بعد از ستم و طغیان کیفر مییابند در صورتیکه آحاد و اشخاص کیفربران غیر از اشخاص ستمگران اند در صورتیکه میفرماید لا تجزّی عن نفس شیئا پدری ظلم کرد پاداش نیافت پسری ظلم نکرده گرفتار جرم پدر شد حکمت چیست؟ جواب فرصت نیست پاداش دو قسم است خصوصی آن جزای اعمال خصوصی است مانند ظلم و طغیان لا تجزّی عن نفس شیئا لا تزروا زرة و زر اخری، و شمولی است نظیر انسانی که خود را بمرض مبتلا نماید که ساری است."

**و از آن حضرت در مفاوضات است قوله العزیز:** "تفاوت بین نوع (\*نوع انسان\*) از حیث (\*حیثیت\*) ترقّیات روحانیّه و کمالات ملکوتیّه نیز بانتخاب حضرت رحمن است زیرا ایمان که حیات ابدیّه است از آثار فضل است نه نتایج عدل شعله نار محبّت بقوّت انجذاب است نه بسعی و کوشش در جهان خاک و آب بلکه بسعی و اجتهاد اطلاع و علم و کمالات سائره حاصل گردد. پس باید انوار جمال الهی روح را بقوّه جاذبه در وجد و حرکت آرد لهذا میفرماید المدعوون کثیرون و المختارون قلیلون."